

Parvaneh Pourshariati, "Mihir Worship and Mithraic Associations in the "Epic Romance" of *Samak-e Ayyar*," *Iran Nameh*, 29:2 (Summer 2014), 84-103.

مهرپرستی و ساختارهای اجتماعی و آرمانی عیاری در "حماسه" سمک عیار^۱

پروانه پورشریعتی

دانشیار دانشکده زبان‌ها و فرهنگ خاورمیانه، دانشگاه ایالتی اوهایو

ایزد باستانی هند و اروپایی میثرا (Mithra) یا میترا (Mitra)^۲ ایزدی است که به‌رغم پیشینه باستانی و نفوذ بسیار در سیر تاریخی ادیان و با وجود تجسم‌های مادی و صور متنوعش در طول دوران، جز بر اهل معرفت و پژوهشگران چندان شناخته شده نیست. یادگارهای باقی‌مانده مادی و منابع نوشتاری و ادبی تاریخی از این ایزد نشان می‌دهند که ماجرای میترا در میان ایرانیان باستان آغاز شده است؛^۳ مردمی که محیط زندگی‌شان

پروانه پورشریعتی دانش‌آموخته دکتری تاریخ دانشگاه کلمبیا، دانشیار مطالعات اسلامی و ایرانی در دانشکده زبان‌ها و فرهنگ خاورمیانه دانشگاه ایالتی اوهایو و مدیر انجمن مطالعات جوامع فارسی‌زبان است. حوزه اصلی پژوهشی او تاریخ اجتماعی و فرهنگی خاورمیانه، قفقاز، ایران و آسیای میانه در اواخر دوران باستان و قرون وسطاست. علاوه بر مقالات فراوان در مجلات علمی، زوال و سقوط امپراتوری ساسانی را منتشر کرده است که ترجمه‌های فارسی و عربی آن نیز در دست چاپ‌اند. همچنین، ایشان عضو شورای دبیران نشریه مطالعات جوامع فارسی‌زبان و ایران‌نامه است.

Parvaneh Pourshariati <pourshariati.1@osu.edu>

Treaties," *Journal of the American Oriental Society*, 80:4 (1960), 301-317, quote on 307, n. 4.1.

3. P. Thieme, "The Concept of Mitra in Aryan Belief," in R. Hinnells (ed.), *Mithraic Studies: Proceedings of the First International Congress of Mithraic Studies* (Manchester, 1975), vol. 1, 21-39.

۱. این مقاله ترجمه حسام‌الدین شافعیان است از Parvaneh Pourshariati, "The Ethics and Praxis of Mehr and Mithras and the Social Institution of the 'ayyār in the Epic Romance of *Samak-e 'ayyār*," *Journal of Persianate Studies*, 6 (2013), 15-38.

برای منابع دیگر بنگرید به متن انگلیسی مقاله.
2. P. Thieme, "The 'Aryan' Gods of the Mitanni

ISSN 0892-4147-print/ISSN 2159-421X online/2014/29.2/84-103.

در هزارهٔ دوم پیش از میلاد آنها را وادار کرد تا از میان عناصر ناملموس، برای "گفتار" نیرویی فرادنیایی قائل شوند.^۴ در اینجا سخن بر سر مفهوم‌سازی یک ایزد در جامعه‌ای باستانی است که فرهنگ شفاهی نیرومندی دارد؛ جامعه‌ای که به قصد ایجاد ساخت‌کاری برای تضمین نظم و ترتیب مجبور شد رفته‌رفته "دو واژهٔ آیینی" (legalized utterance) را دارای "روح یا مینوی متمایز خود" بداند.^۵ بستگی نظم اجتماعی به این دو واژهٔ آیینی (آشا ashā در سنت اوستایی و آرتا rtā در سنت هند و آریایی)^۶ موجب شد که به مرور زمان روح‌های آکنده در این واژگان نیز خود چونان ایزدانی بزرگ تلقی شوند.^۷

یکی از این دو واژگان آیینی میترا بود که معنای لفظی آن پیمان یا عهده است که دو طرف در آن وارد می‌شوند؛ دو طرفی که ممکن است فرد، قبیله یا گروهی از مردم باشند.^۸ سوگند دیگر وارونا (varuna) بود و آن پیمانی بود که انسان به تنهایی با ایزد وارونا برقرار می‌کرد. بدین منوال چنین به نظر می‌رسد که رفته‌رفته سه ایزد بزرگ در میان جامعهٔ ایرانیان پیشااوستایی شکل گرفتند: اهورامزدا یا سرور دانایی، اهورامیترا یا سرور پیمان و اهوراوارونا یا سرور گفتار نیک. بیان سوگند به میترا و یا وارونا فراخوانی مینو یا روح "موجود در ذات واژگان بود و این مینو پس از آن بی‌وقفه و بی‌خواب^۹ از هم‌پیمانان خود مراقبت می‌کرد و آماده بود هر پیمان‌شکنی را مجازات کند."^{۱۰}

در تاریخ طولانی جهان‌بینی ایرانی، میترا در نهایت با سه پیشهٔ جامعهٔ ایرانی همراه شد:^{۱۱} ارتش، سلطنت و کشاورزی. بدین ترتیب، سه رنگ متفاوت نیز به او منتسب شد: قرمز نماد جنگجویی‌اش، سفید نماد سلطنتش و سبز نماد کشاورزی‌اش.^{۱۲} از همهٔ اینها گذشته، میترا بیش از همه خداوند عهد و پیمان بود و این ویژگی در خود ریشهٔ لغوی نامش دیده می‌شود که معنی قرارداد را می‌دهد. معنی دیگر این واژه همان "عهد،

10. Boyce, "On Mithra, Lord of Fire," 54.

۱۱. برای آگاهی بیشتر از نظریهٔ قانع‌کننده‌ای که توضیح می‌دهد ویژگی‌های میترا ایرانی در طول اعصار چگونه رشد کرده است بنگرید به A. Jafarey, "Mithra, Lord of the Lands," in R. Hinnells (ed.), *Mithraic Studies: Proceedings of the First International Congress of Mithraic Studies* (Manchester, 1975), 54-61.

12. G. Widengren, "Babakiyah and the Mithraic Mysteries," in U. Bianchi (ed.), *Mysteria Mithrae* (Leiden, 1979), 675-695.

4. M. Boyce, *Zoroastrianism: Its Antiquity and Constant Vigor* (Costa Mesa, 1992), 55.

5. M. Boyce, "On Mithra, Lord of Fire," in *Acta Iranica 4: Hommages et Opera Minora, Monumentum H.S. Nyberg* (Leiden, 1975), 69-76, quote on 69.

6. B. Schlerath and P. O. Skjærø, "Aša," *Encyclopaedia Iranica* (access online).

7. Boyce, "On Mithra, Lord of Fire."

8. Boyce, "On Mithra, Lord of Fire," 55.

۹. برای موضوع ذات بی‌خواب و همواره مراقب میترا بنگرید به مهریشت، ۲:۷ و ۱۰۳:۲۶.

توافق، پیمان، اتحاد و قول^{۱۳} است، که در اینجا به ویژه معنای ضمنی “دوستی” که از آن مستفاد می‌شود منظور نظر ماست.^{۱۴} به همین سبب، عجیب نیست که اولین شاهد مادی – و نه ادبی – مرتبط با میترا در یادگارنوشته پیمان میتانی‌ها یافت شده باشد که در اسناد میخی زبان اکدی متعلق به نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد در آناتولی یافت شده‌اند.^{۱۵} در این پیمان که میان هیتی‌ها و میتانی‌ها بسته شد،^{۱۶} از میترا برای کارکرد اصلی‌اش، یعنی برای نظارت بر قرارداد بین دو طرف، نام برده شده است.

این کارکرد بنیادی ایزدی در مقام خداوند قراردادها، عهدنامه‌ها، پیمان‌ها و دوستی‌ها چنان معروف است که ذکر جزئیات آن صرفاً تکرار پذیرفته‌های علمی در این حوزه خواهد بود.^{۱۷} در این میان، بعد مهم‌تری از خصوصیات این ایزد که مورد نظر ماست این است که “فقط یک چیز مقدس در خصوص پیمان‌ها وجود داشت: او آن اینکه این پیمان‌ها [میترا] شکستنی نبودند... صرف نظر از منصفانه یا غیر منصفانه بودن قرارداد، یگانه دغدغه [میترا] این بود که پیمان گرامی نگاه داشته شود.”^{۱۸}

کارکرد عمده میترا در مقام خداوند پیمان و نقش طبیعی او در مقام ناظر اجرای درست همه پیمان‌های اجتماعی،^{۱۹} در نهایت به نقش ثانویه و مهم این ایزد ختم شد و آن پنداشت این ایزد در مقام قاضی بود.^{۲۰} نظارت میترا بر تمامی امور جهان تجربی رفته‌رفته به تلقی این ایزد به عنوان بلندپایه‌ترین داور منجر شد.^{۲۱} این مفهوم در

۱۹. چنان که گرشویچ نتیجه‌گیری می‌کند، “پیمانی که میترا با هزار [قدرت] درک (perception) خود و هزار گوش و ده هزار چشم و ده هزار کاراگاهان خود از آن نگهداری می‌کند او بدین ترتیب [پیمان‌شکنان را پادافره کرده و پایداران [به پیمان] را پاداش می‌دهد، پیمانی است که تمامی پیوندهای اجتماعی را در بر می‌گیرد، چه آنها که خودخواسته [بسته شده] باشند و چه آنان که ناخواسته.” بنگرید به

Gershevitch, *The Avestan Hymn to Mithra*, with an introduction, translation, and commentary by Gershevitch (Cambridge, 1959), 28.

20. S. Shaked, “Mihir the Judge,” *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 2 (1980), 1-31; W. Belardi, “Mithra, Arbiter and Rex,” in U. Bianchi (ed.), *Mysteria Mithrae* (Leiden, 1979), 689-700, quote on 697-698; Gershevitch, *The Avestan Hymn to Mithra*, 34-35 & 53.

21. Gershevitch, *The Avestan Hymn to Mithra*, 53; Belardi, “Mithra, Arbiter and Rex,” 697-698.

13. H. Schmidt, “Mithra i. Mitra in Old Indian and Mithra in Old Iranian,” *Encyclopaedia Iranica* (access online).

14. W.W. Malandra, *An Introduction to Ancient Iranian Religion: Readings from the Avesta and the Achaemenid Inscriptions* (Minneapolis, 1983), 56.

15. Schmidt, “Mithra i. Mitra in Old Indian and Mithra in Old Iranian.”

۱۶. برای شکل دواندایی Mitra-Vāruṇā و شکل خدای یگانه Mitra بنگرید به

Thieme, “The ‘Aryan’ Gods of the Mitanni Treaties,” 303.

۱۷. بنگرید به

P. Pourshariati, *Decline and Fall of the Sasanian Empire: The Sasanian/Parthian Confederacy and the Arab Conquest of Iran* (London and New York, 2008), 351 & ff.

18. Thieme, “The ‘Aryan’ Gods of the Mitanni Treaties,” 28, n. 7.

عنوان سغدی میترا (dāmext) به معنی داور دنیا و مخلوقات نیز نهفته است. همچنین، لازم است توجه داشت که عنوان پهلوی میترا نیز dātaβar به معنای قاضی بوده است.^{۲۲} چنان که بلاردی دریافته است، در مهریشت نقش میترا در مقام داور و میانجی بیشترین اهمیت را دارد؛ قاضی‌ای که "نه تنها در سطح کیهانی و بین دو روح خیر و شر، بلکه در سطوح اجتماعی-حقوقی، اجتماعی-مذهبی و در مسایل اخروی مرتبط با روح افراد" نیز حکم کرده، هنگامی که بین بهشت و جهنم ایستاده و با قضاوت در خصوص روح افراد "بر گذر آنها از پل چینود نظارت می‌کند."^{۲۳} بدین ترتیب، میترا در دوران باستان کارکردهای کیهانی و اخروی پیدا کرد،^{۲۴} مسئول دنیای کنونی و سپسین شد،^{۲۵} بین این دو دنیا نیز مدافع و پشتیبان خستگی‌ناپذیر آنها شد که حقوقشان به سبب داوری ستمگرانه پایمال شده بود و بدین ترتیب بود که میترا مردم عادل (āsawān) را از غیرعادل جدا می‌کرد. به علاوه، قضاوت او همواره ملازم با هواداری از دادگران و آنانی بود که گزند و آسیب دیده‌اند. همانند همه ادیان ایرانی که امور انسان در گیتی و این دنیا را مد نظر دارند، پارسایانی (āsawān) که در جستجوی داد و نظم در این دنیا هستند باید همراهی با میترا را در نبرد با بی‌عدالتی و بی‌صدافتی انتخاب می‌کردند. واضح است که پیش‌نیاز هر داوری داشتن خرد و بینش (xratu)^{۲۶} لازم برای داوری منصفانه است و از همین جاست که جایگاه میترا در مقام خدای عادل و قاضی اصلی و مسئول برقراری عدالت در دنیا معنا می‌یابد.

از آنجایی که میترا مسئول برقراری داد و عدل و جانبدار آنهایی بود که به پیمان خود پایبند بودند و دشمن پیمان‌شکنان، تصور او به عنوان یک خدای جنگجو مرحله طبیعی و بعدی تجسم این ایزد شد. میترا در واقع "یگانه ایزدی است که بر خلاف اهورامزدا که در فراسو ایستاده است، شخصاً دست به کار می‌شود"^{۲۷} تا بر اجرای صحیح معاهدات و قراردادهای نظارت کند، جامعه‌ای عدالت‌گرا را محقق سازد و به کمک ستم‌کشیدگان و آسیب‌دیدگان بشتابد.^{۲۸}

بعد جنگجویی میترا فقط در میان ویژگی‌های ایرانی این خدا دیده می‌شود و می‌تواند ریگ ودا چنین نیست.^{۲۹} این ویژگی خدای ایرانی در کهن‌ترین بخش‌های اوستا،

26. Gershevitch, *The Avestan Hymn to Mithra*, 53.

۲۷. بنگرید به

Pourshariati, *Decline and Fall of the Sasanian Empire*, 351.

28. Thieme, "The 'Aryan' Gods of the Mitanni Treaties."

29. P. Thieme, "The Concept of Mitra in Aryan Belief," in R. Hinneells (ed.), *Mithraic Studies*:

22. Gershevitch, *The Avestan Hymn to Mithra*, 53.

23. Belardi, "Mithra, Arbiter and Rex," 697-698.

همان‌گونه که شاکد اعتقاد دارد، "جنبه اصلی این ایزد در مقام قاضی در اصطلاح *mīryānchigh* نیز جاگیر شده است." بنگرید به

Shaked, "Mihr the Judge," 10.

24. Shaked, "Mihr the Judge," 17.

۲۵. مهریشت، ۲۳:۹۳.

مهریشت، به خوبی مشخص است که می‌دانیم یکی از قدیمی‌ترین یشت‌های برگرفته از میراث پیشاوستایی است که به این خدا تخصیص یافته است.^{۳۰} مهریشت می‌گوید: “آن که بازوان بسیار بلندش، مهرفریب (پیمان‌شکن) را اگرچه در خاور یا در باختر [جهان] یا در [کنار] رود شرقی و یا [پهلوی] رود غربی باشد برافکند.”^{۳۱} بنابراین، میترا در مهریشت “فهرمان جنگجوی گردونه‌سوار[ی] است که دیوان و انسان‌های پیمان‌شکن را در هم می‌کوبد؛”^{۳۲} و خدایی است که “مهر بی‌نهایت خود را بین آنهایی که ستمگرانه آزار دیده‌اند و بینوایان و خوارشدگان” بخش می‌کند.^{۳۳} از این رو در مهریشت می‌خوانیم “فریاد زاری بینوایی که از راستی پیروی می‌کند اما از حق خود محروم می‌شود، به انوار (آسمانی) می‌رسد و دور زمین را می‌گردد و در هفت اقلیم گسترش می‌یابد” و به گوش میترا می‌رسد.^{۳۴}

یکی دیگر از مشخصات اصلی و حایز اهمیت میترا پیوند او با سلطنت است. در خصوص مفهوم پادشاهی و حکومت مشروع در فرهنگ ایران آگاهی‌های کافی در دست است.^{۳۵} مشروعیت در دنیای ایرانی وابسته به داشتن فر (farr) یا خوارنه (xwarnah) بود که به نوعی می‌توان آن را فروغ ایزدی دانست.^{۳۶} تصور می‌کنم آنچه می‌توان آن را “منش فرمانروایی” (ethics of power) در جهان ایرانی نامید و در طول اعصار برای کسب مشروعیت مراعات می‌شد بیش از هر چیز وابسته به حکومت دادگرانه بود؛ مفهومی که در نظریه سیاسی دایره داد (Circle of Justice) مندرج بود.^{۳۷} بنا بر این نظریه، شاه یا حکومت برای محافظت از سرزمین به نیرویی نیاز دارد که در واقع ارتشی است که مخارج آن از طریق ثروت عامه مردم تأمین می‌شود. اما برای تولید ثروتی که نگاهدار ارتش است، عامه مردم باید بتوانند ارتزاق کنند و تحت پوشش حکومتی دادگرانه قرار گیرند. لذا “دایره دادی” که به این ترتیب شکل می‌گیرد به نوعی بر مدار مشروعیتی

and Divine Sanction in Iranian Kingship, vol. 11 of Bibliotheca Iranica, Intellectual Traditions Series (Costa Mesa, 2003).

۳۶. برای کسب آگاهی بیشتر درباره فره (اوستایی x³arənah) بنگرید به

G. Gnoli, “Farr(ah),” in *Encyclopaedia Iranica* (access online).

۳۷. برای پیگیری بحث مفصل نویسنده در خصوص ابعاد میتراپی نظریه سیاسی دایره داد Circle of Justice در ایران بنگرید به

Pourshariati, *Decline and Fall of the Sasanian Empire*, 354-356.

Proceedings of the First International Congress of Mithraic Studies (Manchester, 1975), 21-39, quote on 29.

30. Gershevitch, *The Avestan Hymn to Mithra*.

۳۱. مهریشت، ۱۰۴:۲۷.

32. Thieme, “The ‘Aryan’ Gods of the Mitanni Treaties,” 31;

مهریشت، ۱۳۶:۳۲؛ ۱۲۳:۳۴.

33. Gershevitch, *The Avestan Hymn to Mithra*, 54.

۳۴. تحلیل تطبیقی عیاری و رمان سمک عیار در ادامه آمده است.

۳۵. بنگرید به

A. Soudavar, *The Aura of the Kings: Legitimacy*

می‌گردد که از عامه مردم دریافت می‌شود. باید در نظر داشت که در ارتباط میان انسان و خدا، ایزد میترا بود که خوارنا (فروغ ایزدی) را به فرمانروایان اعطا می‌کرد و او بود که بر مبنای دادگری هر فرمانروا می‌سنجید که آیا او از مشروعیت برخوردار است یا نه. به همین دلیل است که در یشت مرتبط با این ایزد، مهریشت، فر کیانی (kavaē xvarəm) همواره میترا را همراهی می‌کند.^{۳۸} میترا بود که قضاوت می‌کرد که آیا آیا حاکم/شاه به پیمان خود با مردمش پایبند است و معاش، آرامش و رفاهشان را تأمین می‌کند یا خیر.^{۳۹} در حقیقت دغدغه میترا، "ایزدی که سالار فرمانروایی بود، برای ایجاد حکومتی شایسته و وفاداری به پیمان چنان بود" که رفته‌رفته این ایزد را به "تفویض‌کننده شاهی به شاهان و خلع آنان از این مقام" بدل کرد.^{۴۰} میترا بانگ بر می‌دارد "کدامین کس را - بی آن که خود گمان برده باشد - شهرپاری نیرومندی با افزارهایی زیبا و ارتشتاران بسیار ارزانی دارم؟ . . . شهرپاری . . . که از طریق میترا دلجویی می‌کند و پیمان را گرامی می‌دارد."^{۴۱} این امر در نهایت به ویژگی خاص ارتباط میترا و سلطنت بدل شد. این ویژگی ایزدی در یشت باستانی دیگری نیز که بخش عمده‌اش به خوارنا اختصاص دارد، زامیادیش (یشت ۱۹)، مسجل شده است.^{۴۲} زامیادیش ماجرای را شرح می‌دهد که طی آن میترا وظیفه محافظت از خوارنا و انتقال آن به شاه بعدی را بر عهده می‌گیرد. اولین دارنده خوارنا شاه آغازین ایرانی، ییما یا جمشید، بود که وقتی دروغ گفت خوارنا را از دست داد. از این روی، ایزد میترا علاوه بر رنگ سرخ که نماد جنبه نظامی اوست، رنگ سفید را هم به موجب جنبه سلطنتی‌اش اخذ کرد. همچنین، شعاع‌های نور خورشید و در نهایت خود خورشید رفته‌رفته به نماد خوارنا و یا میترا مبدل شدند، سمبلی که از سوی میترا به فرمانروایان عادل اعطا می‌شد. البته این یگانه نماد خوارنا نبود، بلکه در پیکرنگاری‌های گوناگون خوارنا به صورت هاله یا نواری در پرواز نیز مجسم می‌شد.^{۴۳}

۳۸. مهریشت، ۱۶:۶۶؛ ۳۱:۱۲۷.
 ۳۹. موضوع پادشاهی که با لباس مبدل در میان مردم خود می‌رود تا محنتی را که سیاست‌هایش بر سر مردم آورده است خود مشاهده کند و نتیجتاً بی‌درنگ به دادگاری دست اندر کار شود در سنت ادبی و عامه ایرانی بسیار شهرت دارد.
 ۴۰. J. Darmesteter, *Le Zend Avesta*, Annales du Musée Guimet (Paris, 1892-1893);
 ۴۱. مهریشت، ۵۹؛ زامیادیش، ۵۱.
 ۴۲. Soudavar, *The Aura of the Kings*.

۳۸. مهریشت، ۱۶:۶۶؛ ۳۱:۱۲۷.
 ۳۹. موضوع پادشاهی که با لباس مبدل در میان مردم خود می‌رود تا محنتی را که سیاست‌هایش بر سر مردم آورده است خود مشاهده کند و نتیجتاً بی‌درنگ به دادگاری دست اندر کار شود در سنت ادبی و عامه ایرانی بسیار شهرت دارد.
 ۴۰. Gershevitch, *The Avestan Hymn to Mithra*, 60.
 ۴۱. Gershevitch, *The Avestan Hymn to Mithra*;
 همچنین بنگرید به اوستا: کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه (تهران):

میترا همچنین ایزد کشاورزی بود که زمین را بر اثر باران با سبزیجات پربار می‌کرد و خوراک و زندگی فراهم می‌آورد.^{۴۴} برای نمونه، یکی از صفتهای پرکاربرد و نمایان میترا در مهریشت “[خداوندگار] مراتع گسترده گاو (vouru.gaoyaotu)”^{۴۵} است. بر مبنای ویژگیهای رستاخیزی میترا گمان برده شده است که “در حقیقت با برآوردن باران و سبزیجات، میترا باید نقشی را ایفا می‌کرد که شاید بتوانیم کارکردهای کیهانی بخوانیم؛ در زمان پیشآریایی بود که نقش داداری میترا شکل گرفت”^{۴۶} و با همین روند نیز در دوران بسیار پسین، یعنی در دوره اشکانیان (۲۴۷-۲۲۴ پم)، آتشکده اصلی میترا در پارثوا، یعنی آذربایجان، آتشکدهای مختص کشاورزان شد.^{۴۷} درست به همین علت، میترا با باراندن باران و در پی آن برآوردن چشم‌اندازهای سبز ایزد اصلی نگاهداری از کشاورزان شد و به همین سبب نیز بود که رنگ سبز را اتخاذ کرد. به این ترتیب، میترا خدای کشاورزی شد و تا زمانی که مردمش پیمانهای دوجانبه را ارج می‌نهادند و با راستی گام برمی‌داشتند، رفاهشان را تأمین می‌کرد.

میترا گذشته از آنکه خداوند پیمانها، قراردادهای دادگری بود و ایزد کشت و خوراک و مسئول تأیید مشروعیت شاهان از طریق خوارنا، رفته‌رفته به سرور آتش نیز شهرت پیدا کرد و کم‌کم با شعاع نور خورشید و سپس نور خورشید و در نهایت خود خورشید پیوند داده شد. از آنجا که آتش و خورشید خود با راستی ارتباط یافته بودند، این پیوند تا آنجا ژرفا یافت که رفته‌رفته “سوگند خوردن بر سر پیمان با میترا . . . در حضور آتش”^{۴۸} به مراسمی معمول بدل شد. پس از آن، نیایش به سوی خورشید کردن و همچنین گذر از آتش برای اثبات بی‌گناهی آیین‌هایی معمول شدند تا آنجا که واژه “سوگند خوردن (Sowgand khordan)” در فارسی نو رایج شد. بنابراین بر مبنای یک نظریه “سوگند خوردن” که “از لحاظ لغوی خوردن گوگرد [ماده‌ای با گوهر آتشین]” است،^{۴۹} عمل باستانی ایرانیان و مردمان دیگری بود که با ایرانیان ریشه‌های مشترک فرهنگی داشتند. جالب توجه است که این مراسم در دار مهر صورت می‌گرفت؛^{۵۰} نامی که در دورانهای

Zoroastrianism,” *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 32 (1969).

۵۰. در ارمنستان، نام معابد پیش از مسیحیت به ارمنی meham بود که “از یک واژه پارسی میانه با ریشه ایرانی باستان māthryāna یا mithradāna برگرفته شده بود.” بنگرید به

J. Russell, “Armenia and Iran iii: Armenian Religion” in *Encyclopaedia Iranica* (New York, 1991), 438-444, quote on 440.

44. Thieme, “The ‘Aryan’ Gods of the Mitanni Treaties,” 31.

۴۵. مهریشت، ۳۵.

46. Thieme, “The ‘Aryan’ Gods of the Mitanni Treaties,” 31.

47. Pourshariati, *Decline and Fall of the Sasanian Empire*, 360-368.

48. Boyce, “On Mithra, Lord of Fire,” 70.

49. M. Boyce, “On Mithra’s Part in

بعد معابد زردشتی نیز به همان نام خوانده شده‌اند.^{۵۱} غیر از میترا، ایزد دیگری که ناظر بر مراسم رشنوی دادگستری بود "فرشته‌ای بود که نمادی دیگر از میترا و یار اهورا بود که با ترازوی دقیق خود در روز قضاوت هر روحی [حاضر بود]."^{۵۲} اکنون مفصل‌تر به پژواک این ویژگی‌های اساسی میترا در یشتی می‌پردازیم که به او تخصیص داده شده است؛ مهریشت.

در مهریشت، میترا خداوند جنگجویی است که سوار بر ارابه تندرو خود ایزدی همیشه بیدار و مراقب است.^{۵۳} او اولین خدای "مینوی" است که به فراز کوه هرا پیش از خورشید فرو آمده و از آن نقطه کل سرزمین آریایی‌ها را از نظر می‌گذراند.^{۵۴} او "محافظ خیرخواه . . . [او] نگاهبان همه مخلوقات [است]"^{۵۵} و به تقلید از خورشید با حرکت از شرق به غرب در حقیقت در سراسر جهان به دنبال دستیابی به آنهایی است که با شکستن قرارداد (miθro. druxš)،^{۵۶} زیر پا نهادن پیمان (miθrəm jan') یا نقض قرارداد (miθrō.zyā)^{۵۷} به او دروغ گفته‌اند. خلاصه آنکه میترا همه فریبکاران "فرومایه‌ای" را تعقیب می‌کند که فکر می‌کردند او "همه‌چیز را نمی‌بیند؛" آنهایی که در زندگی‌شان از "راه راست"^{۵۸} منحرف شدند.^{۵۹} میترا با سیر خستگی‌ناپذیر و پیوسته خود از شرق به غرب، بسان خورشید، در واقع ایزدی است که حاضر مطلق است، اما این حضور و رای سیر دایم این ایزد و همیشه‌بیداری اوست.

در مهریشت، حضور مطلق میترا به صورت داشتن هزار گوش برای شنیدن و هزار چشم برای دیدن توصیف شده است.^{۶۰} او همچنین به صراحت "میترا، عالم مطلق"^{۶۱} و "نافرینتی"^{۶۲} خوانده شده است. بنابراین، میترا ایزدی است با دانش و درایت مطلق که هیچ‌چیز بر او پنهان نیست، نه در روز، نه در شب، نه در گوشه‌های پرت دنیا و در

مهریشت، ۴:۱۲ و ۴:۱۳.

۵۵. مهریشت، ۱۳:۵۴.

۵۶. مهریشت، ۱:۲؛ ۱۹:۵؛ ۲۰:۵؛ ۲۳:۶؛ ۲۷:۹ و ۴۷:۱۰.
57. Schmidt, "Mithra i. Mitra in Old Indian and Mithra in Old Iranian;"

مهریشت، ۱:۲ و ۲۱:۸۲.

۵۸. برای روشن‌تر شدن بحث ما در ادامه، بسنجید با مفهوم قرآنی صراط مستقیم.

۵۹. مهریشت، ۱۰۵:۲۷.

۶۰. مهریشت، ۲۳:۹۱.

۶۱. مهریشت، ۷:۲۷؛ ۸:۳۵؛ ۱۰:۴۶ و ۳۲:۱۴۱.

۶۲. مهریشت، ۷:۳۱؛ ۱۰:۴۶؛ ۱۷:۶۹ و ۳۲:۱۴۱.

۵۱. همان‌گونه که هینلز اشاره می‌کند، اختصاص "یک آتشکده کامل . . . به دار مهر، یعنی دروازه یا بارگاه میترا،" و سایر بن‌مایه‌های میترايي نمایان در معبد "فقط در صورتی می‌توانست توسعه یابد که میترا به شکل سنتی خدایی با اهمیت آیینی فراوان دانسته شده باشد." بنگرید به

J. Hinnells (ed.), *Mithraic Studies: Proceedings of the First International Congress of Mithraic Studies* (Manchester and Tehran, 1975), 308.

52. Boyce, "On Mithra's Part in Zoroastrianism."

۵۳. مهریشت، ۱۶:۶۷؛ ۱۲۴:۳۱ و ۸:۳۰.

54. R. Schmitt, "Aryans," in *Encyclopaedia Iranica* (access online);

پس تاریکی مطلق شب.^{۶۳} به قول مهریشت، میترا "نیرومندترین نیرومندان است . . . او بی‌خلاف بصیرترین ایزدان است . . . با هزار گوش و چشم خود، [میترا] ایزدی پر قدرت، دانایی مطلق و نافرینتی است."^{۶۴} در نتیجه، با ادراک هزارین خود، این میترا است که عالمی مطلق است.^{۶۵} هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند "به اندازه میترای مینوی با گوش‌های خود" می‌شنود، چرا که میترا خود به تنهایی ایزدی است که می‌تواند "همه دروغ‌ورزان" را ببیند.^{۶۶} به علاوه، او نه فقط خدای نور، قرارداد و پیمان‌هاست، بلکه خدای نبرد و پیروزی و دشمن ابدی دروغ (druj) نیز هست. او پشتیبان روستاها و شهرستان‌ها، سریع، قدرتمند و چالاک است.^{۶۷} هنگامی که خورشید ناپدید می‌شود و فروغ ماه سر بر می‌آورد،^{۶۸} "در سراسر هر دو پایانه این زمین گسترده مدور که مرزهای آن از هم بسی دورند،" میترا با گرز (gorz)،^{۶۹} رزم‌افزار اصلی‌اش، در دست به نظاره ایستاده و مترصد نابود کردن مهر دروج (Mehrdruj) است.^{۷۰} ارباب میترا با ویژگی جنگجویی‌اش هماهنگ است و هزار کمان،^{۷۱} سوفار و تیر و نیزه‌های پرتابی، چکش‌های دو لبه و چاقوهای دو بر دارد.^{۷۲} کمان کشیده نیز همسنگ گرز است و نقش مهمی در دنیای پیکرنگاری میترای ایفا می‌کند.^{۷۳} میترا از میان هزار گرز آهنین ارباب‌اش یکی را خود حمل می‌کند. میترا خدایی "نیکو، نیرومند، مینوی، مهربان، بی‌ظنیر و والامقام" است.^{۷۴}

هر تاریخ پیشاتاریخی نیز دارد. اگر مفاهیمی که تاکنون برشمرده‌ایم در نظر خواننده آشنا می‌نمایند، اما هرگز به میراث بالقوه مهری آن شکی نبرده‌ایم. این بدان سبب است که هرگز به جهان‌بینی میترای، که به نظر می‌رسد اولین برخورد انتزاعی با اخلاقیات

۶۳. مهریشت، ۳۳:۱۴۱. "حتی در میان راست‌کیشان زردشتی هم این گرز با نام گرز میترا خوانده می‌شود." بنگرید به Pourshariati, *Decline and Fall of the Sasanian Empire*, 375.
۶۴. مهریشت، ۳۳:۱۴۱.
۶۵. مهریشت، ۹:۳۵.
۶۶. مهریشت، ۲۷:۱۰۷. اهمیت خدای دانا، بینا و شنوای همه‌چیزدان و پیوندش با تجسم این ایزد در ادامه آمده است.
۶۷. مهریشت، ۷۷؛ ۱۱۳؛ ۱۱۷ و ۱۴۵. نیز مهریشت، ۷؛ ۸۲؛ ۹۱ و ۱۴۱.
۶۸. مهریشت، ۲۴:۹۶.
۶۹. در مراسم ورود به آیین مزدایی، موبد گرز گاوسر مشهور اساطیر ایرانی را به دست دارد. این گرزها "در مراسم اصلی حمل می‌شوند و دیوار معابد زردشتی را با آنها تزئین می‌کنند." بنگرید به Hinnells (ed.), *Mithraic Studies*, 308.
۷۰. موبدان زردشتی گرز را "چونان نماد نبرد اخلاقی علیه اهریمن" به دست می‌گیرند. بنگرید به Boyce, "On Mithra, Lord of Fire."
۷۱. مهریشت، ۳۱:۱۲۸.
۷۲. مهریشت، ۳۱:۱۳۰ و ۳۱:۱۳۱.
۷۳. مهریشت، ۱۲۸. نیز بنگرید به Pourshariati, *Decline and Fall of the Sasanian Empire*, 375.
۷۴. مهریشت، ۳۱:۱۳۱.

انسانی بوده است، و میراث آن در سیر تکاملی ادیان چنان که باید و شاید نپرداخته‌ایم.^{۷۵} میترا، خدای باستانی ایرانی، در بستر دنیاهای روحانی هند و اروپایی رشد یافت و به نظر می‌رسد اولین تجسم خدایی همه‌چیزدان، همه‌جا حاضر، همواره مراقب، شنوا و بینای کل است که دیگران به احترام او “پیمان” می‌بستند. بنابراین، آیا می‌توان از بستر فرضیه‌هایی که سالیان سال با آن خو گرفته‌ایم پا فراتر نهاده، ادعا کنیم که برخی ویژگی‌های میترا در حقیقت از مفاهیم مشابه در ادیان ابراهیمی کهن‌ترند.^{۷۶}

تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأُزِي“ (۲۰:۴۶) و در نهایت، “إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ” (۳۵:۳۱). ریشه مفهوم قرآنی خدایی بینا و شنوا و زمینه این صفات در قرآن چیست؟ پندار “دادگر عادل” که همه‌چیز را می‌بیند و می‌شنود، نیز در قرآن بسیار پرکاربرد است. در همین زمینه می‌خوانیم “وَاللَّهُ يُقِضِي بِالْحَقِّ... إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ” (۴۰:۲۰) که خدا مردم را به داوری عادلانه فرمان می‌دهد که او همه‌چیز را می‌بیند و می‌شنود. نیز می‌خوانیم “... وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ... إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا” (۴:۵۸). قرآن به ایمان‌داران فرمان می‌دهد از برابری حمایت کنند (“كونوا قوامين بالقيسط”) و نیز “شهداء لله ولو على أنفسكم أو الوالدين والأقربين” یعنی “برای خدا شهادت دهید حتی اگر علیه خودتان، پدر و مادران یا نزدیکان باشد.” می‌خوانیم “خداوند به دادگری فرمان می‌دهد” یا “إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ” (۱۶:۹۰) و به مؤمنان حکم می‌کند “جان انسان دیگری مگیرید... مگر به حق” یا “وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ... إِلَّا بِالْحَقِّ.” در جای‌جای قرآن بر این اصول تأکید شده است و مفهوم قرارداد (عهد یا میثاق) با خدا نیز در قرآن جلوه‌گر است. در ۲:۲۷ آمده است “کسانی که پیمانشان با خدا را پس از بسته شدن می‌شکنند... بر زمین فساد می‌کنند.” در اشاره به پیمان عبرانیان با موسی در ۲:۴۰ می‌خوانیم “ای فرزندان اسرائیل... به پیمانی که با من بسته‌اید وفا کنید تا من نیز به پیمان شما وفا کنم.” در ۲:۸۰ از ما می‌پرسد “قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلَفَ اللَّهُ عَهْدَهُ” یعنی “مگر پیمانی از خدا گرفته‌اید که خدا پیمان خود را هرگز خلاف نخواهد کرد.” در ۳:۷۶ آمده است “آنها که به عهد خود وفا می‌کنند و پرهیزکارند... به راستی خدا دوستشان دارد.” “بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ.” تأکید بر اهمیت پیمان و هشدار در خصوص عاقبت شکستن آن در قرآن نیز پرسامد است و مثال‌های بسیار بیشتری می‌توان آورد. در حقیقت، در قرآن وفای به پیمان برابر با ایمان گرفته شده است. از این روی در ۱:۱۰۰ می‌خوانیم “وَكَلِمًا غَاهِدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ”

۷۵. البته عقیده ایران‌شناسان مبنی بر تأثیر ایران بر رشد سنت‌های ابراهیمی تازه نیست. در میان باورمندان به این عقیده بوزانی است. بنگرید به

A. Bausani, *Religion in Iran: From Zoroaster to Baha'ullah* (New York, 2000).

به عقیده او، “از دیدگاه تطبیقی می‌توان بی‌اغراق گفت که ‘دین زردشتی’ مواد لازم برای ساخت افسانه‌های اخروی همه ادیان بزرگ دنیای متقدم را از جمله برای اسلام، یهودیت متأخر و از دیگر طرق ناشناخته برای مسیحیت میانه... فراهم آورده است... و این ادیان پیش‌های خود را درباره [باور] به فرشتگان و آخرت به ادیان ایرانی مدیون‌اند.”

۷۶. تا جایی که می‌دانم، در خصوص اینکه قرآن تا چه حد تحت تأثیر ادیان ایرانی قرار گرفته، پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است و شایسته بررسی بیشتر است.

درباره این موضوع و در خصوص احادیث بنگرید به P. Pourshariati, “The Mihrāns and the Articulation of Islamic Dogma: A Preliminary Prosopographical Analysis,” in P. Gignoux, C. Jullien and F. Jullien (eds.), *Trésors d'Orient: Mélanges offerts à Rika Gyselen* (Paris, 2009), 283-315.

به‌رغم نبود مطالعات تطبیقی بین باورهای بنیادین جهان‌بینی میتراپی و سنت یهودی-مسیحی و در عین حال با وفاداری به اصل پژوهش ژرفانگاری که باید کوشش‌های علمی را راهبری کند، بر این باورم که شباهتی بسیار نزدیک بین توصیفات میترایسم در مهریشت و اصول اسلامی قرآن دیده می‌شود. می‌دانیم که مفهوم خدایی که همه‌چیز را می‌بیند و همه‌چیز را می‌شنود در قرآن پرچسته است و از این رو در قرآن می‌خوانیم “إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا” (۴:۵۸) و همچنین “وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا” (۴:۱۳۴)، “أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ” (۸:۵۳)، “إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ” (۴۰:۵۶) و “هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ” (۴۲:۱). در قرآن به انسان توصیه شده است که نترسد زیرا خدایی که همه‌چیز را می‌بیند و همه‌چیز را می‌شنود با اوست: “قَالَ لَا

مفاهیم الاهیات میترایبی از بدو تولدشان در دوران پیشااوستایی الهی به شرق و غرب و گوشه و کنار دنیا سفر کرده‌اند. چنانچه پیش از این گفتم، یکی از چهره‌های این خدای ایرانی موجد ادیان رمزآلود میترایبی بود که در سده‌های اول تا سوم میلادی، هم‌زمان با فرمانروایی دودمان اشکانی، در سراسر امپراتوری روم و هر جا که لژیون‌های رومی گام می‌نهادند، گسترش می‌یافتند. به این سبب است که بقایای معابد میترایبی رومی با پیکرنگاری‌های غنی و مرکزیت تاروکتونی (tauroctony)^{۷۷} از دورا یوروپوس تا جزایر بریتانیا یافت می‌شوند. ادیان رمزآلود میترایسیم رومی آنقدر محبوبیت داشتند که بنا بر نظریه مشهور رنان،^{۷۸} «اگر امپراتوری روم مسیحی نشده بود، اکنون به جای دنیای مسیحیت دنیای میترایبی پیش روی ما می‌بود.»^{۷۸} در اینجا مجال آن نیست که برخی ادعاها را بررسی کنم که مطابق آنها اصول میترایسیم عقاید اساسی و پیکرنگاری مسیحی را شکل داده‌اند. با این حال، می‌توان در اصل مفهوم مسیح در مقام نجات‌بخش و پادشاه این جهان و جهان دیگر آثار دنیای میترایبی را دید. به نظر می‌رسد مفهوم خدایی که نجات‌بخش ستمدیدگان و رنج‌دیدگان است، هسته‌ای میترایبی داشته باشد.

Pourshariati, *Decline and Fall of the Sasanian Empire*, 375, n. 5.

در اینجا آوردن نام مقالات و نظریه‌های متفاوتی که تلاش کرده‌اند این ویژگی اصلی معابد میترایبی رومی را توضیح دهند امکان‌پذیر نیست. برای اطلاع از برخی از آخرین نظرات بنگرید به

D. Ulancy, *The Origins of the Mithraic Mysteries: Cosmology and Salvation in the Ancient World* (Oxford, 1991).

78. E. Renan, *Marc-Aurèle et la fin du monde antique* (Paris, 1882).

به حق یا ناحق، نظرات رنان خشم برخی محافل آکادمیک را در زمینه میترایسیم رومی برانگیخت. البته از آن زمان تاکنون مقالات و کتاب‌های فراوانی در این خصوص نگاشته شده است که یا نظرات او را به کل رد کرده‌اند یا آن را در بهترین حالت اثبات‌نشده می‌دانند. برای مطالعه بیشتر درباره وضعیت پژوهش در این حوزه، دفاع از رنان و مباحث شکل‌گرفته درباره آن بنگرید به

G. Lease, "Mithraism and Christianity: Borrowings and Transformations," in H. Temporini and W. Haase (eds.), *Religion (Vorkonstantinisches Christentum: Verhältnis Zu Römischer Staat und Heidnischer Religion)* (Berlin, 1980), 1306-1332.

یعنی "و مگر نه این بود که هر گاه پیمان می‌بستند گروهی از ایشان آن را به دور می‌افکندند؟ به راستی بیشترشان بی‌ایمانند." ۱۲۴:۲، ۷۷:۳ و ۱۰۲:۷ نیز در این زمینه‌اند. در جهان‌بینی قرآنی نیز پیمان را باید نگه داشت، حتی اگر با بی‌ایمانان بسته شده باشد. لذا مطابق با آیه ۹:۴، "غیر از آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید و از تعهدات خود رویگردان دریغ نکرده‌اند و علیه شما کسی را پشتیبانی نکرده‌اند، بر پیمان با اینان تا پایان مدت قرارداد پایدار بمانید که خداوند پرهیزکاران را دوست دارد" یا "إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ." در اینجا بار دیگر برابری پیمان نگاه داشتن با ایمان را می‌بینیم. همچنین بنگرید به ۹:۱۲، ۹:۲۰، ۱۳:۲۵، ۱۳:۹۱، ۱۶:۹۵، ۱۶:۳۴، ۱۷:۷۸، ۱۹:۸۷، ۲۰:۸۶، ۲۳:۸ و ۳۲:۷۰. برای واژه میثاق در برابر پیمان بنگرید به ۲:۲۷، ۲:۶۳، ۲:۸۳، ۲:۸۴، ۲:۱۸۷، ۲:۲۱، ۴:۹۰، ۴:۱۵۴، ۴:۱۵۵، ۴:۱۵۵، ۵:۷، ۵:۱۲، ۵:۱۳، ۵:۱۴، ۵:۷۰، ۵:۷۰، ۱۳:۲۵، ۱۳:۲۵، ۳۳:۷ و ۵۷:۸. البته از خدا در مقام "دادگرتین داوران یا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ"، از جمله در ۱۱:۴۵ نیز در قرآن یاد شده است.

۷۷. در میترایسیم رومی، در صحنه مرکزی مهرابه‌هایی که در سراسر دنیای مدیترانه‌ای پخش شده است، تندیس تاروکتونی پیچیده است که ایزد میترا را در حال کشتن گاو مقدس نشان می‌دهد. بنگرید به

به عقیده برخی پژوهشگران،^{۷۹} در میان چهره‌های گوناگون میترا می‌توان جورج قدیس را یافت که نگهبان ویژهٔ سربازان مسیحی است. در مجسمه‌هایی سلطنتی که به دستور آنتیوخوس یکم (۶۲-۳۷ پ.م)، از پادشاهان کوماژن در فرات شمالی، ساخته شدند و پادشاه را در حال دست دادن با "میترا- هلیوس- آپولو- هرمس" نشان می‌دهند، میترا به جامهٔ ایرانی درآمده و با "شعاع‌های تابیده از تاج کلاه خمیدهٔ ایرانی" دیده می‌شود که "این تاج کلاه بعدها کلاه معمول فریگی (Phrygian) در پیکرنگاری‌های یونانی و رومی میترا شد."^{۸۰}

در فرهنگ ایرانی، در قربانگاه‌های میترا، او را همراه با آب مقدس زاوئرا (zaothra) تقدیس می‌کردند، اما امروزه و به‌ویژه هنگام جشن انقلاب زمستانی (winter solstice) در مهرگان - و فقط در طول همین جشن - موبدان زردشتی از شیوهٔ معمول خود در خدمت‌گزاری اختصاصی اهورامزدا دست کشیده و در عوض در مراسم درون مهریزد (drōn-I Mihrized)، فقط دعاهایی "مخصوص میترا را می‌خوانند" و شراب و انار دو عنصر اصلی این مراسم را تشکیل می‌دهند.^{۸۱} در مراسم میترایسم رومی نیز شراب نقش بنیادینی را ایفا می‌کند. نشانهٔ این امر آنکه در معابد میترایتی تصویر پیاله (krater) برای نوشیدن شراب به فراوانی به‌دیده می‌شود.^{۸۲} در اینجا باید به نقش ویژه‌ای در این مراسم اشاره کنیم که پدر (پتر، patar) در انجمن میترایتی رومی عهده‌دار بود. پدر والاترین مرتبهٔ این انجمن بود که "به صورت منظم در مراسم ورود به انجمن به اعضای جدید نان و شراب می‌داد."^{۸۳}

تزیینی در قربانگاه‌ها... جزئیات فراوانی از ویژگی کیش میترا را فاش می‌کنند: سر گاو، شیرها، کراترها (جامی برای ترکیب شراب) و حاملان مشعل. بنگرید به M. Clauss, *The Roman Cult of Mithras: The God and His Mysteries*, trans. R. Gordon (New York, 2001), 57.

۸۳. این تفسیر و ماسرن از صحنه بود. تأیید این تحلیل را در ادامه می‌بینید. این صحنه در نقاشی مهرابهٔ Santa Maria Capua Vetere در کامپانیا، واقع در جنوب ایتالیا، آمده است. بنگرید به J. P. Kane, "The Mithraic Cult Meal in its Greek and Roman Environment," in R. Hinnells (ed.), *Mithraic Studies: Proceedings of the First International Congress of Mithraic Studies* (Manchester, 1975), vol. 1, 313-351, quote on 320.

79. F. Cumont, "St. George and Mithra 'The Cattle-Thief,'" *The Journal of Roman Studies*, 27:1 (1937), 63-71.

80. F. Grenet, "Mithra ii. Iconography in Iran and Central Asia," in *Encyclopaedia Iranica* (access online).

81. M. Boyce, "Mihragan among the Irani Zoroastrians," in R. Hinnells (ed.), *Mithraic Studies: Proceedings of the First International Congress of Mithraic Studies* (Manchester, 1975), vol. 1, 118-196; G. Widengren, "Babakiyah and the Mithraic Mysteries," in U. Bianchi (ed.), *Mysteria Mithrae* (Leiden, 1979), 675-695.

البته شراب در دین زردشتی هم جایگاه مقدسی دارد. بنگرید به بندهش، ۷۸.

۸۲. چنان که کلاوس می‌نویسد، "نقش برجسته‌های

همچنین تأثیر ایزد میترا را در سول اینویکتوس (Sol Invictus) یا خورشید شکست‌ناپذیر و هاله دور سر شاهان کوشان در شرق،^{۸۴} نیز در هاله حک شده بر سکه‌های گوپتاها (۳۲۰-۴۲۰م)^{۸۵} و در مجسمه‌های گنداره که نقش‌های میترا با تاج کلاه‌های فریگی از عناصر تزئینی پر کاربرد آنها بودند نیز می‌توان دید.^{۸۶} در نهایت، هاله گرداگرد سر مسیح و هاله‌هایی که بعدها زینت‌بخش تصاویر امامان شیعه شدند همگی نمادهایی میتراایی‌اند.^{۸۷} البته نمادهای میتراایی هاله‌ای الهی نیز به شاهان گورکانی هند دادند.^{۸۸} در همه اینها تأثیر میترایسیم ایرانی را می‌شود دید که پادشاهی این دنیا و دنیای دیگر را القا می‌کنند.

طی قرون و اعصار و در شرق و غرب دنیا چهره‌های میترا نیرومند و گوناگون ظاهر شده‌اند. در فرهنگ کلاسیک ایرانی نیز مفاهیم میتراایی تأثیر ژرفی بر حوزه‌های ادبی و مذهبی برجای گذاشته‌اند که نمونه‌های آن را می‌توان در دیوان‌های شاعران سرشناس کلاسیک چون شاهنامه فردوسی^{۸۹} و دیوان حافظ^{۹۰} دید که بارزترین و مشهورترین مثال‌ها را در بر دارند.

۹۰. ظاهراً به تازگی برخی دانشوران ایرانی به این موضوع پرداخته‌اند، ولی شوربختانه نویسنده قادر به استفاده از این پژوهش‌های غنی نشده است. فعلاً به نمونه‌هایی از حافظ کفایت می‌کنیم:

از دم صبح ازل تا آخر شام بود
دوستی و مهر بر یک عهد و یک میثاق بود

کمتر از ذره نه‌ای پست مشو مهر بورز
تا به خلوتگه خورشید رسی چرخ‌زنان
بر جهان تکیه مکن ور قدحی می‌داری
شادی زهره‌جبینان خور و نازک‌بدنان
پیر پیمان‌کش ما که روانش خوش باد
گفت پرهیز کن از صحبت پیمان‌شکنان
دامن دوست به دست آر و ز دشمن بگسل
مرد یزدان شو و فارغ‌گذر از اهرمنان

بیا که رایت منصور پادشاه رسید
نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید
جمال بخت ز روی ظفر نقاب انداخت
کمال عدل به فریاد دادخواه رسید

امیرخسرو دهلوی نیز سروده است:
چون دل شب حامله مهر گشت
بر شب حامل مه کامل گذشت
حامل یک ماهه نه بل یک شبه
تاجوری زاد در آن کوکبه

84. H. Humback, "Mithra in the Kusana Period," in R. Hinnells (ed.), *Mithraic Studies: Proceedings of the First International Congress of Mithraic Studies* (Manchester, 1975), 135-141.

85. <http://ignca.nic.in/asp/showbig.asp?projid=ac27>

86. A. C. Soper, "Aspects of Light Symbolism in Gandharan Sculpture," *Artibus Asiae*, 13.1-2 (1950), 63-85.

87. E. H. Ramsden, "The Halo: A Further Enquiry into its Origin," *The Burlington Magazine for Connoisseurs*, 78:457 (1941), 123-127 & 131; A. Deman, "Mithras and Christ: Some Iconographical Similarities," *Mithraic Studies*, II (1971), 507-517.

88. Soudavar, *The Aura of the Kings: Legitimacy and Divine Sanction in Iranian Kingship*.

۸۹. مانند بسیاری دیگر از موضوعات این مقاله، راجع به تصاویر و نقوش میترایسیم در شاهنامه زمینه برای پژوهش بیشتر بسیار است. در خصوص تأثیر ژرفی که مفاهیم میتراایی بر روی شخصیت‌های آغازین (primordial figures) شاهنامه داشته‌اند، از جمله بنگرید به

Ferdowsi, I:57, 66, 81; VIII:8-9,12,14

و همچنین
Pourshariati, *Decline and Fall of the Sasanian Empire*, 368-374.

احتمالاً در هیچ‌جا به اندازه انجمن‌های برادری و خواهری^{۹۱} جوانمردی موسوم به عیاران جهان‌بینی میترايي بر جنبش‌های اجتماعی تأثیرگذار نبوده است. عیاران اجتماعی بودند که حماسه‌هایشان در رمان‌های محبوب ایرانی از زمان اشکانیان ثبت شده است. این حماسه‌ها در رمان سمک عیار نیز آمده است و در دوران بعد در قالبی اسلامی در رمان محبوب ابومسلم‌نامه در نزد صفویان، عثمانی‌ها و گورکانیان جای گرفته‌اند؛ رمان‌هایی که به زبان‌های فارسی، عثمانی و اردو بر جای مانده‌اند. در اینجا فرصت آن نیست که طی آن دقیقاً این فرضیه را ثابت کنیم که دست کم از دوران اشکانی به بعد پندارها و کردارهای گروه‌های عیار در حقیقت پیرو آرمان‌ها و جهان‌بینی مهری بودند، اما چنان که مرحوم خانلری برای اول بار این نظریه را مطرح کردند، شک نیست که این پدیدارسازی مهادهای فکری و کرداری مهرپرستی در حماسه سمک عیار به وضوح دیده می‌شوند.^{۹۲} می‌کشیم از طریق رمان حماسی سمک عیار که ریشه‌های آن به دوره اشکانیان بر می‌گردد، به شکلی خلاصه و با احتراز از پرداختن به جزئیات دقیق آیین پرستش میترا، به بازسازی آداب و رسوم، اعمال و ابرساختارهای ایدئولوژیک و اصول اخلاقی انجمن‌های میترايي در ایران بپردازیم.

چنان که پیش‌تر آمد، جنبه سلطنتی میترا پیوند نزدیکی با نور، شعاع‌های خورشید و در نهایت خود خورشید داشت و میترا وظیفه تفویض مشروعیت به شاهان و حاکمان را بر عهده داشت. داستان سمک عیار با شخصیتی با نام مرزبان‌شاه (فرخ) از سوریه، آغاز می‌شود که همان‌گونه که واضح است معنی دقیق مرزبان‌شاه فرخ شاه مرزبان ایرانی است که از فر ایزدی برخوردار است. مرزبان‌شاه که رسیدگی روزانه به کارهای قضایی (عدل و داد) را بر عهده دارد،^{۹۳} آرزومند داشتن فرزندی است و با دختر شاه عراق، گلنار (شکوفه انار)، ازدواج می‌کند. همان‌گونه که به خاطر داریم، شراب و انار بخشی از مراسم درون مهریزد در جشن مهرگان است. می‌باید در حاشیه تأکید کرد که انار در

۹۱. مشارکت زنان در تشکیلات عیاران موضوعی است که در سخنرانی‌های چندی بدان پرداخته‌ام و امیدوارم در کتاب آینده‌ام نیز به آن بپردازم. این جنبه میترایسم ایرانی در میترایسم رومی دیده نمی‌شود. برای مطالعه‌ای کلی در خصوص زنان عیار در رمان‌های منشور بنگرید به

ارجانی، سمک عیار، تصحیح پرویز ناتل خانلری (تهران: آگاه، ۱۳۶۱-۱۳۸۵) بهره برده‌ام و هم از نسخه آنلاینی که در گنجینه نرم‌افزاری متون ادب فارسی دانشگاه اوزاکای ژاپن در دسترس است

<http://persian.minoh.osaka-u.ac.jp/~archives/tapcl/contents.html#samak>
از این رو، *SamakO* به این نسخه آنلاین اشاره دارد. اعداد رومی پس از آن شماره جلد و عدد پس از علامت دونقطه شماره خط را معین می‌کنند.

93. *SamakO*, I:100.

M. Gaillard, "Héroïnes d'exception: les femmes 'ayyâr dans la prose romanesque de l'Iran médiéval," *Studia Iranica*, 34 (2005), 163-198.

۹۲. برای این مقاله هم از نسخه چاپی فرامرزن خداداد

انجمن‌های برادری میتراپی در ایران از میوه‌های مهم به شمار می‌آمده و گمان می‌کنم نماد دستیابی به معارف روحانی (غنوس، gnosis) بوده است.^{۹۴}

پس از مدتی مرزبان شاه و ملکه گلنار صاحب فرزندی می‌شوند و او را خورشیدشاه می‌نامند. این نام‌گذاری خود بسیار گویا و مهم است. روزی خورشیدشاه در رویایی معشوق آینده خود، ماه‌پری، دختر شاه چین، را می‌بیند و بلافاصله به عشق او مبتلا می‌شود. وقتی مشخص می‌شود که برای دیدار معشوق باید به شرق سفر کند، خورشیدشاه همراه با برادر ناتنی‌اش، فرخ‌روز، رهسپار چین می‌شود. خورشیدشاه طی سفری که برای اثبات ادعای عشق خویش در پیش می‌گیرد می‌گوید که فر الهی دارد.^{۹۵} او به منزل جوانمردان و عیاران می‌شتابد و از انجمن‌های ایشان زنده‌ای طلبد (پناهنده می‌شود). پدر یکی از مهم‌ترین این انجمن‌ها سمک عیار است.^{۹۶} در مشایعت سمک و عیاران اوست که خورشیدشاه به جستجوی ماه‌پری می‌پردازد. بنابراین، زمینه اصلی داستان سمک عیار ماجرای شاهی است که "خورشید" است، خورشیدی که از سمت غرب و به همراهی برادرش فرخ‌روز یا به عبارتی روز فرخنده و با همکاری گروه عیاران و سردسته ایشان، سمک، به جستجوی معشوق خود، ملکه ماه یا ماه‌پری سفر خود را به شرق آغاز می‌کند. به علاوه، نهایتاً این جستجو جستجویی برای برقراری داد و نظم است، زیرا مقصود نهایی‌اش پیوند خورشید با ماه است.^{۹۷} به عبارت دیگر، داستان در مغرب و سرزمین غروب غرب سوریه شروع می‌شود و داستان داستان سفر طولانی خورشید از مغرب به مشرق، تصاحب ماه و غلبه بر تاریکی است. از جمله ماجراها و حوادثی که در سفر به شرق خورشید شاه و عیارانش با آن پی در پی مواجه می‌شوند، جنگ و مبارزه با آنهاپی است که اساساً در تضاد با نورند و بنابراین لشکر دروغ و تاریکی به حساب می‌آیند.^{۹۸} سمک و عیارانش مبارزاه خورشیدشاه و برادرش فرخ‌روز را مانند شعاع‌های خورشید هدایت می‌کنند. حماسه آنها که به طرز پیچیده و استادانه‌ای در رمان پنج جلدی سمک عیار توصیف شده، بی‌هیچ تردیدی رمزگان‌های اخلاقی و اعمال انجمن‌های میتراپی

۹۴. درباره اهمیت انار، نه صرفاً به منزله نماد باروری، بلکه برای دستیابی به معارف روحانی در میتراپیسم ایرانی در کتاب آینده‌ام بیشتر سخن خواهم گفت. فعلاً به قسمتی فوق‌العاده مهم از داستان توجه کنید که در آن، سمک در حین ناامیدی به ریش‌سفیدی در جزیره‌ای دورافتاده می‌رسد که نور از چهره او می‌تافت. طی این دیدار است که زاهد دو انار به سمک می‌دهد. بنگرید به Samako, II:14914-14921.

۹۵. ارجانی، سمک عیار، جلد ۱، ۳۹.

۹۶. برای نمونه فرخ‌روز سمک را پدر می‌خواند. بنگرید به ارجانی، سمک عیار، جلد ۳، ۳۴۴.

۹۷. البته هر چه داستان پیش‌تر می‌رود، پیچیده‌تر می‌شود. آنچه ذکر شد ساختار کلی داستان است.

۹۸. برای مثال، عضوی از اردوگاه دشمن چنین توصیف شده است: "از این زشتی، بدطبعی، ناشسته‌روبی، بدصورتی، دیوشکلی، سیاه‌دیداری، بلوچی، بدفعلی، هر چه پوشیده بود، همه سیاه بود." بنگرید به ارجانی، سمک عیار، جلد ۱، ۲۱۳-۲۱۴.

۹۴. درباره اهمیت انار، نه صرفاً به منزله نماد باروری، بلکه برای دستیابی به معارف روحانی در میتراپیسم ایرانی در کتاب آینده‌ام بیشتر سخن خواهم گفت. فعلاً به قسمتی فوق‌العاده مهم از داستان توجه کنید که در آن، سمک در حین ناامیدی به ریش‌سفیدی در جزیره‌ای دورافتاده می‌رسد که نور از چهره او می‌تافت. طی این دیدار است که زاهد دو انار به سمک می‌دهد. بنگرید به Samako, II:14914-14921.

۹۵. ارجانی، سمک عیار، جلد ۱، ۳۹.

دوران اشکانیان را آشکار می‌کند.^{۹۹} این داستانی است که پرده به پرده برای شنوندگان این حماسه اشکانی نقل شده است. بررسی دقیق انجمن‌های میتراپی به روایت سمک عیار از حد این مقاله بیرون است،^{۱۰۰} بنابراین صرفاً بحثی مختصر و مقدماتی را پی می‌گیریم که برخی نکات برجسته این رمان را بیان کنیم.

همانند باورهای مهرپرستی، راستی و پرهیز از دروغ یکی از بن‌مایه‌های اولین داستان سمک عیارند که بر طبق آن کردارهای عیاران سمک سنجیده می‌شوند.^{۱۰۱} در جستجوی راستی و دادآوری و مبارزه با دروغ است که عیاران سمک نه فقط با خورشیدشاه و یارانش، بلکه با "برادران" خود که گرویدن به اردوی نیکی را برگزیده‌اند هم‌گروه می‌شوند. پیروی از اخلاقیات سخت‌گیرانه‌ای که میترا، بنا بر مهریشت، از پیروان خود انتظار دارد،^{۱۰۲} در شمار معیارهای پایه‌ای عیاران سمک عیار نیز هست. در نتیجه عباراتی

P. Pourshariati, "The Parthians and the Production of the Canonical Shahnamas: Of Pahlavi, Pahlavani and the Pahlav," in H. Börm and J. Wiesehöfer (eds.), *Commutatio et Contentio. Studies in the Late Roman, Sasanian, and Early Islamic Near East in Memory of Z'ev Rubin* (Düsseldorf, 2010), 347-392.

۱۰۰. بنگرید به

Pourshariati, "The Parthians and the Production of the Canonical Shahnamas."

دوست و همکارم، مارینا گیارد، از دیدی دیگر به آیین و کردارهای عیاران و جوانمردان در رمان سمک عیار در اثر خود پرداخته است. بنگرید به

M. Gaillard, *Le Livre de Samak-e'Ayyar: Structure et Ideologie du Roman Persan Medieval* (1987).

101. *SamakO*, II: 4282, 12316, 12795; IV:1337, 9404; II:1830, 5321, 8362, 8911; IV:7867; V:16351, 16656, 9224.

102. *SamakO*, I:99-100; II:3227, 6404, 6410, 683, 907; IV:23.

قبل از پذیرفتن تازه‌واردی در جمع برادران، سمک به او می‌گوید: "سوگند خور و به عهد شاه درآی، چنانکه غدر نکنی و خیانت نیندیشی و با دوستان شاه دوست باشی و با دشمن شاه دشمن" (*SamakO*, I:8771) یا هنگامی که تازه‌وارد پیش از ورود به جمع برادران عیار به سمک می‌گوید: "با من عهد کن که مرا از خود جدا نکنی" (*SamakO*, I:7022) یا وقتی که عیاری بلندمرتبه به تازه‌وارد می‌گوید: "... اگر تو با من عهد کنی و سوگند خوری ..." (*SamakO*, II:1830).

۹۹. در کتاب آینده‌ام درباره‌ی زمان‌بندی داستان سخن خواهم گفت. اکنون باید توجه داشت که در قرن دوازدهم میلادی در دوران سلجوقیان (۱۰۴۰-۱۱۵۷ق)، حماسه سمک عیار برای اولین بار به رشته تحریر درآمد. در آن دوران، هنوز مسلمانان اکثریت ایرانیان را تشکیل نمی‌دادند. بر طبق اولین گاهشماری‌ای که کتاب سمک عیار از تاریخ خود می‌دهد، کتاب در دوران سلجوقیان نوشته شده است، اما این تاریخ فقط بازنمای تاریخی است که در آن داستان سمک به صورت نوشتاری ضبط شده است، زیرا رمان سمک عیار تماماً و به روشنی غیراسلامی است و به احتمال قریب به یقین به ایران باستان تعلق دارد. مرحوم خانلری، مصحح کتاب، بی‌ذکر دلیل اما بسیار دقیق تاریخ داستان را دوران اشکانیان دانسته است. از دوران اشکانیان رمان‌های حماسی دیگری چون ویس و رامین در دست است و می‌دانیم رمان‌های بسیار دیگری نیز در طول زمان از دست رفته‌اند. بنابراین، ادعای تعلق این رمان به این دوران تاریخی ایران عجیب نیست. تاریخ دومی نیز در متن کتاب ذکر شده و آن ۳۷۰ سال پیش از تولد پیامبر اسلام است. در نتیجه، بنا بر این گاهشماری تاریخ اصلی "نگارش" کتاب را می‌بایستی حدود سال ۲۰۰ میلادی و اواخر دوران اشکانیان است. در این کتاب، ذکر تاریخ تولد پیامبر اسلام جزو محدود مواردی است که به موضوعی اسلامی اشاره کرده است. در بسیاری از موارد راوی صریحاً ذکر می‌کند که زمان داستان به "دوره پس از اسکندر مقدونی" باز می‌گردد. بنگرید به ارجانی، سمک عیار، جلد ۱، ۲۰۵ و ۲۵۸. البته قطعاً در کتاب نشانه‌های روشنی از الحاقات دوران بعدی، به ویژه دوران سلجوقیان، به چشم می‌خورد. برای بحثی درباره‌ی آثار دیگر دوران اشکانی بنگرید به

چون "عهد کردن" و "سوگند خوردن" یا باور به "عهد جوانمردان" یکی از معمول‌ترین عبارات موجود در رمان سمک عیار است و فقط با ذکر این سوگندها بود که عیاران می‌توانستند به گروه‌های عیاری راه پیدا کنند. از طرف دیگر، "از عهد برگشتن" به مثابه ترک اجتماع عیاران بود. در سمک عیار هم مانند مهریشت که اخلاقیات میتراپی را بیان می‌کند، پیمان موضوع اصلی است، اما همه ماجرا نیست.

همان‌گونه که ایرانیانی که در دوران قدیم برای انکار بی‌پیمانی و از عهد برگشتن خود مجبور به سوگند خوردن بودند، عیاران نیز می‌بایستی برای تحکیم پیمانی که می‌بندند سوگند بخورند؛ سوگند خوردن اعضای جدید به اینکه پیمان خود را با سایر برادران عضو انجمن نگاه می‌دارند پیش‌شرط ورود به انجمن بود.^{۱۰۳} جالب توجه این است که این سوگندها به ایزد برتر کیش زردشتی، اهورامزدا، یا ایزدان دیگر این کیش یا خدای اسلام نبود،^{۱۰۴} بلکه این میترا بود که یگانه مخاطب این سوگندها بود. ورود به انجمن برادری در حقیقت مشروط به پیمان‌هایی بود که عیاران می‌بستند و در مقابل ایزد مهر بود که این پیمان‌ها بسته می‌شد. قسم‌های کاملی که بیشترین بسامد را در رمان سمک عیار دارند عبارت‌اند از "به یزدان دادار کردگار،" "به نور و نار" و البته وقتی که عیاران از میترا امان می‌خواستند (مهر و امان)، به میترا و هفت ستاره^{۱۰۵} سوگند می‌خوردند: "سوگند می‌خورم به یزدان دادار کردگار، به نور و نار و مهر و هفت اختر."

باید به یاد داشت که نور و آتش به تعبیری ذات میترا هستند، زیرا میترا نوری است که "پیش از خورشید سر می‌زند . . . و در پیش خورشید سیر می‌کند"^{۱۰۶} و با حرکت مداوم از شرق به غرب و برعکس، با تعقیب دروج و غیر آساوان از سرزمین محافظت می‌کند و به آنها که در اتحاد با او برای تقویت راستی گام بر می‌دارند یاری می‌رساند. در این مسیر، آتش یا نار، "آتر خدای آتش"، "همراه میترا" بود "که مستقیم‌ترین مسیر راستی را به آنها که که پیمان [با میترا] را نمی‌شکستند نشان می‌داد."^{۱۰۷} به سبب همین همراهی بود که پیمان با میترا همیشه در پیشگاه آتش بسته می‌شد. از همین روی،

۱۰۵. ارجانی، سمک عیار، جلد ۱، ۹۹ و ۲۴۴ و ۲۴۷؛
جلد ۳، ۱۱، ۱۳۸؛

SamakO, III:4987.

در این موارد ترکیب فارسی و عربی "مهر ضیاگستر" به کار رفته است.

1.6. Gershevitch, *The Avestan Hymn to Mithra*, 31.

۱۰۷. مهریشت، ۱:۳.

همچنین بنگرید به

I:9067, 9320, 12726; III:389, 390, 5582; IV:473, 556, 6892, 13431, V:4415, 4636, 2221

نمونه‌ها آنقدر فراوان‌اند که نمی‌توان همه را ذکر کرد.
103. SamakO, I:13270; II:907; III:4895, 4989.

۱۰۴. چنان که دیدیم، نگارش کتاب که احتمالاً
برنویسی داستانی شفاهی بود در دوران سلجوقیان
صورت گرفت.

با پیروی از مهریشت که به قراردادهای اعم از منصفانه و غیرمنصفانه احترام می‌گذارد، عیاران قسم‌های خود را خطاب به میترا و همراهان او، یعنی نور و آتش، ادا می‌کردند. نکتهٔ کیهان‌شناسی جالب توجه در این میان البته هفت اختر است که می‌باید در آینده بیشتر بررسی شود. با توجه به اینکه معنای دیگر میترا دوستی است، باید توجه کرد که در رمان سمک عیار، یکی از تعهدات عیاران که به فراوانی از آن یاد می‌شود، دوست بودن با دوستان دوست و دشمنی با دشمنان دوست بود: ”با دوستان من دوست باش و با دشمنان من دشمن.“^{۱۰۸}

به غیر از سوگند به ”یزدان دادار کردگار،“ قسم‌های دیگری نیز در رمان به چشم می‌خورند. برخی از آنها عبارت‌اند از ”سوگند خورده ام به . . . جهان‌آفرین و آفتاب و مهتاب و ستارگان،“^{۱۰۹} ”به نان و نمک مردان،“^{۱۱۰} ”به جان پاکان،“^{۱۱۱} ”به قدح مردان،“ ”به صحبت جوانمردان“^{۱۱۲} و در نهایت به ”زند و پازند“ که از ملحقات بعد از دوران ساسانیان است.

از آنجا که شراب جایگاهی مهم در مراسم میتزایی ایرانی و قطعاً در مراسم میتزایی رومی داشت، سوگند خوردن به شراب در میان عیاران از مهم‌ترین مناسک به شمار می‌رفت و بنابراین سوگند خوردن به ”قدح جوانمردان“ یا معادل آن، ”قدح دوستانگی،“ از اعمال اصلی عیاران بود.^{۱۱۳} در حقیقت خود عبارت ”شادی خورده“ بودن در داستان سمک به مفهوم ورود عیار به جمع عیاران و نشانهٔ تشخیص ورود عیار به جمع توسط عیاران، پدر عیاران خورشیدشاه، یعنی سمک، بود. عیاران سمک شادی‌خوردهٔ سمک می‌شدند.^{۱۱۴} از طرف دیگر، در سمک عیار نوشیدن شراب به تنهایی همپایهٔ کفر تلقی می‌شود.^{۱۱۵} به خاطر می‌آوریم که در مهریشت در میان تمام همراهان میترا ”مظلومان، بینوایان وفادار و خوارشدگان“ بودند که میترا ”همدرد پایدار آنها“ بود.^{۱۱۶} به همین ترتیب، در رمان سمک عیار هم سمک و یارانش گویی تجلی صفات انسانی خدای غالبشان، میترا، هستند و به مظلومان و به آنها که از مهر دروج می‌گریزند زنده می‌دهند. در همین زمینه سمک اعلام می‌کند که ”چون ایشان به زنده من آمدند، زنده از دست نشاید که

می‌گوید: ”من تو را شاد خورده‌ام بدان سبب که آوازهٔ مردی و عیاری تو شنیده‌ام.“ بنگرید به ارجانی، سمک عیار، جلد ۱، ۱۹۸ و ۲۴۶.
 ۱۱۵. و در همین زمینه می‌خوانیم عیاری به دیگری می‌گوید: ”حرام است که بی من شراب می‌خوری.“ بنگرید به ارجانی، سمک عیار، جلد ۱، ۹۹-۱۰۰ و ۱۱۴.
 116. Gershevitch, *The Avestan Hymn to Mithra*, 54.

1.8. *SamakO*, I:29, 198, 244; III:171.

۱۰۹. ارجانی، سمک عیار، جلد ۲، ۸۳.

۱۱۰. ارجانی، سمک عیار، جلد ۱، ۹۹.

۱۱۱. ارجانی، سمک عیار، جلد ۱، ۲۴۴.

112. *SamakO*, I:100; III:171.

۱۱۳. ارجانی، سمک عیار، جلد ۱، ۱۹۸.

SamakO, II:672.

۱۱۴. از این روی نیال که عیاری تازه‌وارد است، به او

زنهار کاری عظیم است.^{۱۱۷} بنابراین، برای ضعیفان منزل عیاران پناهگاهی بود در برابر ظالمان و از همین رو می‌بینیم شخصیت‌های داستان اعلام می‌کنند که باید به منزل جوانمردان پناه برد: “پناه به سرای جوانمردان بریم.”^{۱۱۸} البته پناهگاه الهی مستحکم‌ترین پناهگاه بود و می‌بینیم که عیاران اساوآن به خدای دادگر پناه می‌برند: “پناه به یزدان دادار برد.”^{۱۱۹} از این روی جای شگفتی نیست که خدای عیاران جهان همان خدای مهریشت است که از منزل بهشتی‌اش گریه و ناله مبتلایان به ظلم مهر دروچ را می‌شنود. در همین زمینه صدای عیاری را می‌شنویم که زاری می‌کند: “ای چاره بیچارگان و ای دستگیر^{۱۲۰} درماندگان و ای فریادرس بی‌کسان و ای شادی‌دهنده غمگنان و ای دارنده زمین و آسمان و ای راهنمای بندگان . . . و ای خدای غیب‌دان، قادری که به فریاد من بیچاره رسی و من را از این بلا برهانی؟”^{۱۲۱} همان‌گونه که میترا در مهریشت فرمان‌ها و مقاصد خود را از سرای بهشتی‌اش سامان می‌دهد، پادشاهی که مقید به آیین دایره داد میتراست هم باید عدالت خویش را سپر رنجوران عالم قرار دهد. به همین سبب سمک به شاه توصیه می‌کند: “تو در جانب مسکینان نظر کن و آنان را از دست ظلم باز رهان که یزدان کار تو برآورد.”^{۱۲۲}

به منظور پنهان‌کاری‌ای که به اجبار باید در پیکار با مهر دروچ رعایت می‌شد و مشابه آرمان‌های انجمن‌های مخفی و سری میتراپی رومی، عیاران سمک نیز می‌بایستی به هر قیمتی “رازنگهدار” می‌بودند.^{۱۲۳} به همین علت نیز عبارت “سوگند بخور که راز من آشکار

خوارنا است که دارنده آن را قادر می‌ساخت بدون مراعات تشریفات به دیدار خورشیدشاه برود. بنابراین، “دستگیری” عیاری را می‌کند که در واقعیت و به معنی معمول امروزی این واژه به ناحق دستگیر و اسیر شده است. میترا آزادی او را از بند و پیروزی‌اش را تضمین می‌کند. برای دیگر نمونه‌های توصیف یزدان (میترا) به دست گیر و فریادرس بنگرید به

SamakO, II:14809.

هنگامی که سمک در شرف غرق شدن است، راوی توضیح می‌دهد: “او را هیچ دست‌گیری نبود جز یزدان و فریادرسی نمی‌دانست جز یزدان.” به همین علت به خدا لابه می‌کند: “دست گیر!” و اضافه می‌کند: “تو دست گیر و راهنماینده بندگانی.” بنگرید به

SamakO, II:14813, 14815.

121. *SamakO*, V:1918, 1919.

122. *SamakO*, II:6459-6478.

نیز، سمک عیار، ترجمه عثمانی، ۲۸۰. دسترسی به این مرجع را مدیون ساقی‌گازرانی هستیم.

123. *SamakO*, I:13268, II:4289.

117. *SamakO*, IV:8221.

118. *SamakO*, IV: 14153.

119. *SamakO*, IV:5984.

برای زنهار دادن یا امان دادن بنگرید به
SamakO, II:2868, 12111, 8823, 4056; III:
384,1207, 1218, 5116.

همچنین،

SamakO, IV:4236

که در آن عیاری به سمک لابه می‌کند: “مرا زنهار ده که من خدمتگار توام.” جالب است که واژه فارسی پناه، که معادل زنهار است، کمتر به کار رفته است. بنگرید به
SamakO, I:14117; III: 1577, 1011.

۱۲۰. برای تحلیل دستار، دستارچه و دست‌گیر و حوزه میتراپی آنها بنگرید به

Soudavar, *The Aura of the Kings: Legitimacy and Divine Sanction in Iranian Kingship*, 13-16 & 92, n. 192.

در تأیید نمونه‌هایی که سودآور می‌آورد، در سمک عیار نیز دستارچه (نوار معلق) نشان بر خورداری از

نکنی“ یکی دیگر از عبارات الزامی، مهم و پرتکرار عیاران رمان است.^{۱۲۴} همان گونه که آن خدای همیشه هوشیار روز و شب بی‌وقفه در کار مراقبت و محافظت از سرزمین‌هاست، عیاران سمک هم در ظلمت شب برای پیکار با اناسوان شب‌روی می‌کنند. چونان هزار جاسوس میترا که در مهریشت به آنها اشاره شده است، آنها نیز همواره در حال کسب اطلاعات و جاسوسی‌اند. مبارزهٔ عیاران با رزم‌افزارهایی چون خنجر، کمان و گرز و چابکی و تردستی‌شان همگی به تقلید از میتراست. بنابراین، برای عیاران در سمک عیار تیراندازی والاترین هنر رزمی و نظامی است. بدیهی است که در چنین شرایطی سمک، پدر عیاران، بهترین تیرانداز دنیا به شمار می‌آید. به صورتی خلاصه می‌توان گفت که همهٔ ابعاد اخلاقی عیاری و کرداری عیاران تقلیدی از گیتی‌شناسی میتراپی است و به تعبیری می‌توان گفت که عیاران، چه پیش از اسلام و چه در جامعهٔ اسلامی، با خنجرها و گرزهای میتراپی‌شان و به پیروی از اصول الهی ایزد خود، مهر، شب و روز از جامعهٔ خود نگهبانی کرده و به دنبال ایجاد جامعه‌ای پر از داد بودند. به پیروی از پیمان ایشان، می‌باید با این ابیات از مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی هم‌آوا شد که

سایهٔ خورشیدسواران طلب
رنج خود و راحت یاران طلب
گرم شو از مهر و ز کین سرد باش
چون مه و خورشید جوانمرد باش